

روش پیشرفت رسم خط و املا، نشر جدید

از : محمد پروین گنابادی

پدید آمدن دگرگونگیهای لفظی در ضبط کلمه‌ها (آواها) و تخفیف آنها (حذف حرفهایی از کلمه) و تبدیل حرفهای آنها بیکدیگر، و همچنین تغییر یافتن معنی کلمه‌ها، امری طبیعی مستمر است، و زبانها هم در جامعه‌های بشری مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی و دوشا دوش همی آینه‌ها و خوبیها و رسمهای زندگی همواره دستخوش تغییرها و دگرگونگیهای گوناگون است، و هر چه ملتی بشتاب‌تر و جاندارتر بسوی پیشرفتگی کام بر دارد بهمان نسبت زبان آن قوم نیز بیشتر تغییر می‌یابد و در آن تحول روی میدهد. خواه از جنبه‌ی لفظی و خواه از لحاظ تغییر یافتن معنای کلمه، چنانکه این پدیده در زبان انگلیسی بروشنی نمودار است و دانشمندی که در تطور این زبان به بررسی پرداخته‌اند، بدین نتیجه رسیده‌اند که زبان مزبور در مرحله‌های تاریخی خواه از جنبه‌ی دگرگونگیهای لفظی و خواه از لحاظ تغییر معنی کلمه‌ها آنچنان به موازات تحول زمان دستخوش دگرگونگیهای شگرف شده است که مردم عصر شکسپیر در قرن ۱۶ نوشته‌های شاعران یکقرن و نیم پیش از وی را در نمی‌یافتند و بساز از روزگار شکسپیر تا کنون در ادب آن ملت آنچنان تحولهایی پدید آمده است که هم اکنون دانشجویان آن کشور بی‌مراجعه به نوشته‌های تاریخی و لغت‌نامه‌ها نمیتوانند شاهکارهای ویرا دریابند.

پیدا است که این دگرگونگیها تنها در کلمه‌های انگلیسی روی نداده است بلکه نیمی از لغت‌هایی که از زبان لاتینی داخل انگلیسی شده است نیز دستخوش تغییرهایی شده‌اند که بکلی با مفهوم آنها در زبان اصلی مغایر است و عبارت دیگر «تغییر یافتن کلمه‌ها در یک زبان اختصاص به لغت‌های اصلی آن زبان ندارد بلکه این پدیده در کلمه‌هایی که از خارج بدان زبان راه می‌یابد نیز دیده میشود»^۱

عاملهای بسیاری در تغییر یافتن کلمه‌های یک زبان و بویژه کلمه‌های بیگانه تأثیر میبخشد از قبیل: تفاوت لهجه‌ها، و نیازمندیهای تازه و جزاینها اما عامل اساسی و قابل توجه تطور یا تکامل ملتها و کام برداشتن مردم به پیش است عبارت دیگر بیشتر دگرگونگیهای کلمه‌ها و قاعده‌های صرف و نحوی و املائی و لهجه‌ی دوشادوش تحول زندگی مردم از شیوه‌ی چادرنشینی و ده نشینی بسوی شهرنشینی و تمدن روی میدهد و همچنانکه در زندگی خشن بادیه نشینی مردم کلمه‌ها را با آواهای بلند و شدید تلفظ میکنند مردم شهرنشین و متمدن به تلفظ آواهای آهسته و نرم می‌گرایند دسته‌ی نخست کلمه‌های پرطنطنه و دارای حرفها و آواهای درشت و شدید بکار می‌برند و دسته‌ی دوم کلمه‌های آسان و سبک و دارای حرفهای نرم و آرام را بر میگزینند برای مثال به بحث شماره‌ی پیشین یعنی همزه باز می‌گردیم. این حرف که از بیخ کلو ونای بر میآید از آواهای شدید است و در میان تازیان نیز دستخوش تحول طبیعی گردیده و مشمول اصلی بوده است که یاد کردیم یعنی بادیه نشینان تازی به تلفظ آن دلپسته بوده و شهرنشینان به تخفیف و تبدیل آن می‌گراییده‌اند. و در شماره‌ی پیش نیز یاد کردیم که قبیله‌ی قریش به تلفظ همزه نمی‌گراییدند چنانکه گویند یکی از راویان لغت از مردی قریشی پرسید:

اتهمز القارة؟ یعنی آیا کلمه‌ی قاره (موش) را با همزه تلفظ میکنی؟ (قاره یا قاره؟)

و چون مصدر «همز» که فعل «تهمز» از آن مشتق شده است بمعانی: درخستن و گزیدن و باطنجه گرفتن

۱ - ولالة الالفاظ به نقل از:

نیز هست مرد فریسی پرش ویرا درنیافت و با تمسخر گفت: کربه موش را میگیرد، در صورتیکه منظور لغت دان مزبور این بود که آیا قبیله‌ی فریش درسخن گفتن همزه را تلفظ میکنند یا نه؟ و مرد فریسی که به تلفظ همزه عادت نداشت پرش او را درنیافت.

باری بتقریب توان گفت که راویان لغت تازی همراهند بر اینکه از میان قبیله‌های عرب تنها قبیله‌ی «تمیم» بودند که همزه را تلفظ میکردند، لیکن قریشیان از آن پرهیز میکردند بدینسان که بعد از تسهیل یا تبدیل آن به حرف دیگر عادت داشتند و ازینراه از تلفظ آن خودداری میکردند. نکته‌ی قابل توجه اینست که برحسب برخی از روایتها حتی دسته‌ی از (تمیم) نیز همزه‌ی ساکن را به آوایی از جنس حرکت پیش از آن تبدیل میکردند و کلمه‌های: رأس، بشرو لؤم، رابه ترتیب: رأس، بیرو لؤم میخواندند.

اگر چه بنا بر اصل معروف: (خطان لایقاسان خط العروض و خط القرآن) بدوخط قیاس نتوان کرد.

خط عروض و خط قرآن، اما با همه‌ی این سزااست، در باره‌ی تلفظ یا تخفیف و تبدیل همزه از نظر قاریان قرآن نیز به بررسی بپردازیم تا ثابت شود که چگونه محیط اجتماعی در لهجه‌های مردم تأثیرهای انکارناپذیر دارد چنانکه توان گفت اختلاف نظر قاریان قرآن نیز از آغاز گویا زیر تأثیر محیط زندگی دسته‌های مختلف آنان بوده است: از کتابهای فرائد و تجوید چنین استنباط میشود که (ابوجعفر) ۱ و (نافع) ۲ به روایت (ورش) ۳ همزه را تلفظ نمیکرده‌اند و این امر را نمیتوان تصادفی پنداشت زیرا گذشته از اینکه هردو ساکن مدینه بوده و از نامورترین قاریان آن شهر بشمار میرفته‌اند، ابوجعفر از نامورترین قاریان آن شهر بشمار میرفته‌اند، ابوجعفر از آزاد شدگان یعنی غیرعرب و نافع ایرانی و از مردم اصفهان بوده است، و نیز آنان در محیط حجازیان پرورش یافته بودند که به پرهیز از تلفظ همزه شهرت فراوان دارند و بنا برین توان گفت قبیله‌ی تمیم و دیگر قبیله‌های مرکزی و شرقی عربستان که بادیه نشین بودند همزه را تلفظ میکردند و بیشتر حجازیان و آنانکه در شهر پرورش یافته بودند از تلفظ همزه دوری میجستند زیرا پرهیز کردن از تلفظ همزه نوعی کرایش به آسانی و دوری جستن از توسل به آواها درسخن گفتن است.

چه همزه دارای خاصیتی است که با همه‌ی آواهای دیگر مخالف است و آوای آنرا نمیتوان در شمار آواهای بلند یا آرام آورد بلکه همزه از همه‌ی آواهای ساکن شدیدتر است و تلفظ بدان از دشوارترین کارهای آوایی است زیرا مخرج آن کشودن نای است که هنگام نطق بدان بر هم نهاده شود (و آنکاه یکباره از هم کشاده گردد) ۴.

و این سینه‌کوبید: همزه از آن پدیدمی آید که هوای بسیار از حجاب و عضله‌ی سینه بقوت برانده شود و طرحهایی اندک زمانی بارانده شدن هوا مقاومت کند، سپس بوسیله‌ی عضله‌ی کشاینده دفع و از جا کنده شود و هوا با آن پرتاب گردد. ۵

باری تردیدی نیست که تلفظ همزه و تخفیف یا تسهیل آن از خصوصیت‌هایی بود که بدان تفاوت لهجه‌ی مردم مرکز و خاور عربستان را با لهجه‌ی حجازیان باز می‌ناختند و بسویژه قبیله‌ی تمیم آنرا تلفظ میکرد چنانکه عیسی بن عمر ثقفی گفته است: «در گفته‌های تمیم جز تلفظ همزه چیزی نیافتیم» ۶. و ابوزید انصاری گوید: «مردم حجاز و قبیله‌ی هذیل و مردم مکه و مدینه همزه را تلفظ نمیکنند» ۷ و در باره‌ی چگونگی دوری جستن حجازیان از همزه، توان به روایتهایی که از فرائد ابوجعفر و نافع نقل شده است درنگریست و خلاصه‌ی آنها چنین است: ۸ - هرگاه همزه ساکن و حرف پیش از آن متحرک باشد، آنرا به حرف مد (و ساسی) مناسب آن حرکت بدل کنند، مانند:

یؤمنون! بشس. فأذنوا.

که بترتیب بدینسان فرائد شده است:

۱ - کنیه‌ی یزید بن قعقاع مدنی از آزادشدگان ام سلمه (زوجه پیغمبر ص) یا عبدالله بن عباس بن ابی ربیع که نهمین قاری از قاریان دهکانه بود و بسال ۱۲۸ هـ بقولی در گذشت. رجوع به رباعه‌الادب و لغت نامه شود.

۲ - نافع بن عبدالرحمان لیشی مکنی به ابورویم دراصل از مردم اصفهان بود و در مدینه سکونت داشت و از قاریان هفتگانه بود و بسال ۱۵۹ هـ بقولی درگذشت. رجوع به اعلام منجد و رباعه‌الادب شود.

۳ - عیسی بن سعد ملقب به ورش راوی نافع بود.

۴ - فی اللہجات العربی چاپ ۱۹۵۲ ص ۶۷

۵ - از رساله‌ی مخرجهای حرفها ترجمه‌ی آقای دکتر خانلری ص ۶۰

۶ - لهجات عربی ص ۶۸ - همان ماخذ ص ۶۹

۸ - برحسب فرائد حمزه نیز یؤمنون است. تاریخ لغات سامی ص ۲۱۰

یومنون . بیس . فاذنوا .
۲ - در باره‌ی همزه‌ی متحرك ك حرف پیش از آن نیز متحرك باشد این روشها را

بکار می‌بردند :
الف : اگر همزه مفتوح و حرف پیش از آن مضموم می‌بود ، اغلب همزه را به و او بدل می‌کردند :

یؤاخذ - فؤاد - هرؤا .

را بترتیب بدینسان میخواندند :

یواخذ - فواد - هرؤا

ب : اگر همزه مفتوح و حرف پیش از آن مکسور می‌بود ، همزه را به (ی)
مبدل می‌کردند :

رئاءالناس - خاسئا .

را بترتیب چنین میخواندند :

ریاءالناس . خاسیا .

ج : - اگر همزه مضموم و حرف پیش از آن مکسور و پس از آن او او می‌بود ، همزه را
حذف می‌کردند و حرف پیش از آن راضع میدادند تا با او مناسب باشد :
« مستهزئون » را : « مستهزون » خواندند .

د : اگر همزه مضموم و حرف پیش از آن مفتوح می‌بود ، همزه را حذف می‌کردند :
« ولایطؤون » را « ولایطون » خواندند .

ه : - همزه مکسور پس از کسر را نیز حذف می‌کردند :

« متکئین » را « متکین » خواندند .

و : - همزه مفتوح را پس از فتح تسهیل می‌کردند یعنی آنرا بین بین میخواندند مانند :
أرایتکم . شبیه « اریتکم »

ز : - اگر همزه متحرك و حرف پیش از آن ساکن می‌بود ، حرکت همزه را به حرف
ساکن پیش از آن نقل می‌کردند و همزه را می‌انداختند خواه این امر در يك یادو کلمه باشد :
« والآخری » را « ولخری »

و « مناله » را « منله » خواندند .

و این شیوه‌ی قرائت از (ورش) قاری مسری که در مدینه تعلیم یافته بود شهرت یافت . ۱

از نظر لهجه‌های تازی نیز بهمان اصلی برمیخوریم که در ضمن بحث از قاریان قرآن بدان
اشاره شد یعنی مردم شهر نشین و تکامل یافته همزه را حذف یا تسهیل یا تبدیل می‌کردند و مردم بادیه
نشین بتلفظ آن می‌گراییدند و حتی برخی از قبیله‌های بادیه نشین از قبیل قبیله‌ی تمیم و قیس عیلان که
بتلفظ آن مقید بودند گاه آنرا به حرف (ع) که مخرج آن به همزه نزدیک است تبدیل می‌کردند تا
اندکی از دشواری تلفظ آن بکاهند . صاحب تهذیب اللغة ۳ گوید : « یکی از شیوه‌های تلفظ همزه
اینست که بگویند :

من عنت . بجای : من انت . ولی اگر بخواهند به تخفیف گرایند گویند : من انت .

« مننت » یعنی همزه را در تلفظ میاندازند و حرکت آنرا به حرف پیش از آن میدهند . و تسهیل
همزه دارای چند مرحله است : انداختن آن در گفتار ، آنگاه تبدیل آن به حرف مذ (و - ی - ا)
و سپس تسهیل آن به روشی که آنرا « بین بین » خوانند .

و خلاصه تسهیل همزه مخصوص لهجه‌های شهر نشینان و تلفظ آن مربوط به لهجه‌های بادیه
نشینان است و اینك بچگونگی تسهیل آن در لهجه‌های شهر نشینان و برخی از قاریان دیگر اشاره میشود :

۱ - مردم مدینه بجای : « بدأنا » « بدینا » و بجای : « الاحمر » « لحر » میگفتند .

۲ - « جبرئیل » را که تلفظ « بنی تمیم » بود حجازیان « جبریل » میخواندند .

۳ - بیشتر قاریان و بویژه حجازیان بجای « ائمه » که لهجه‌ی کوفیان بود « ایمه »

تلفظ می‌کردند . ۳

۴ - دو همزه در اول کلمه‌ی : « أأذنتهم » سوره‌ی بقره آیه‌ی ۵ را بصورت آهنذرتهم (روایت

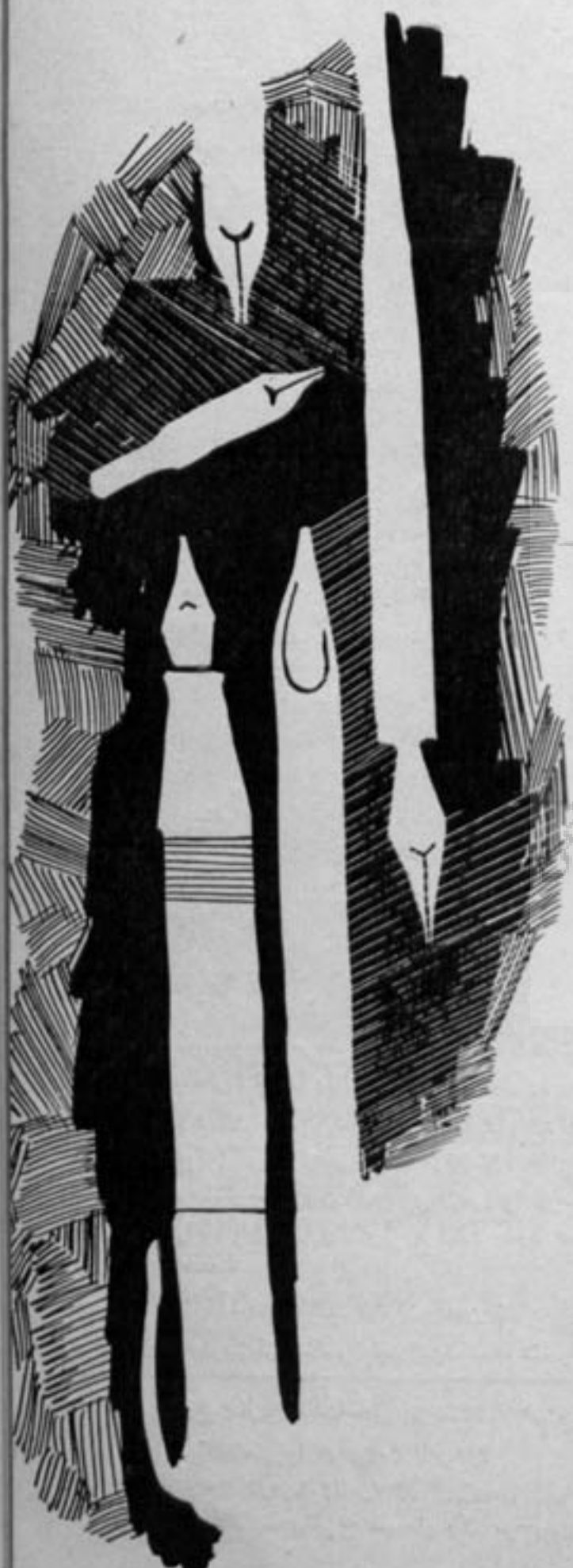
قالون) یا آهنذرتهم (روایت ورش) تلفظ کرده‌اند یعنی همزه‌ی نخست را به مدو همزه‌ی دوم را به‌ها
تبدیل کرده‌اند یا تنها همزه‌ی دوم را به‌ها مبدل ساخته‌اند . ۴

۱ - رجوع به اللهجات ص ۷۰ والاصوات اللغویه چاپ دوم ص ۸۴ شود .

۲ - جلد ۱۸ ص ۱۴۳ خطی بنقل لهجات ص ۹۹

۳ - اللهجات ص ۱۰۰

۴ - تاریخ لغات سامی ص ۲۰۹



حذف یا تبدیل همزه از اول یا وسط یا آخر کلمه‌ها در زبانهای هم‌ریشه‌ی تازی یعنی زبانهای آشوری بابلی - عبری و آرامی نیز دیده می‌شود و بی‌تردید نشانه‌ی تخفیف کلمه است چنانکه کلمه‌ی (ابن) در آشوری بابلی (بنو) و در عبری (بن) و در آرامی (برا) است. و کلمه‌ی (احد) در آرامی (حد) و کلمه‌ی (اننتان) در آشوری بابلی (شنا) و در عبری (شنایم) و در آرامی (ترین) است و کلمه‌ی (اسم) در آشوری بابلی (شومو) و در عبری (شم) و در آرامی (شما) و کلمه‌ی (انسان) در آشوری بابلی (نشو) و در آرامی (ناشا) و کلمه‌ی (بشر) در آشوری بابلی (بورو) و در عبری (بور) و در آرامی (برا) و کلمه‌ی (ماء) در آشوری بابلی (مو) و در عبری (مایم) و در آرامی (مایا) است (۱) همزه‌های زبان اوستایی نیز در پهلوی و فارسی که نسبت به اوستایی تکامل یافته و مهذب‌تر می‌باشند حذف شده یا تبدیل یافته‌اند و اینک کلمه‌هایی بدینسان نموده می‌شود :

اوستایی	پهلوی	فارسی
ارشم	هیس	هیزم
ارشم	خشم	خشم - خشم
امونت	هماوند	هماوند (مرده است)
ائیویانکبه	همیان	همیان
ثرراتئون	فریتون	فریزون - فریدون
هوجیائیتی	هوزایشنی	افزونی - خوبزایی
بثوذه	بود-بوی	بوی - بویه
تککش	کیش	کیش (مذهب ۲)

و این گونه تفسیر یعنی حذف یا تبدیل همزه در تحول لغتهای پهلوی به فارسی دری نیز دیده می‌شود :



پهلوی	فارسی دری
ایریند	هیربد
اوش	هوش
ایررای	زیرا
ایر	زیر
امار-همار	شمار
اپتیاکیه (همزه نفی)	نابیدایی
ادان	نادان
ارشت	خرشت - خشت - زوبین
اشکمب	شکم
اشتر	شتر
ارشک (حد)	رشک
اسوار	سوار
اسینج (عاریتی)	سینج
افام	وام
افروک	فروغ (۳)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

با اینوصف پروشنی دریافته می‌شود که نویسندگان و شاعران ایرانی پس از قرن سوم هجری بی‌پرده و تصادفی (آمن) را (ایمن) و (جبرئیل) را (جبریل) و (فناء) و صدها کلمه‌ی نظیر آنرا به حذف همزه (قضا) و (ابو) و (ابا) و (ای) را (بو) و (با) و (بی) و (ابوالحسن) را (بلحسن) و (ابوالفرج) را (بلفرج) نمی‌آوردند که اگر بخواهیم برای هر یک شاهدهائی از کتابهای متقدمان بیاوریم خود چندین دفتر می‌شود و حتی برخی از نویسندگان کلمه‌های (ابو) را در بلحسن و (ذوحجه) را در مواردی که باید از لحاظ عامل پیش از آن (ابا) یا (ای) و (ذی) یا (ذا) بشود همچنان بیک صورت می‌آورده‌اند تا بخوبی بآنها رنگ فارسی ببخشند.

از آنچه گذشت میتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که در رسم خط و املا و تدوین قاعده‌های مربوط به دستور زبان معاصر باید این نکته‌ها ملحوظ گردد :

- ۱- رجوع به تاریخ لغات سامی از ص ۲۸۴ تا ص ۲۹۴ شود
- ۲- از سبکشناسی ج ۱ از ص ۲۰۲ تا ص ۲۰۸
- ۳- همان جلد از ص ۳۰۹ تا ص ۳۱۷
- ۴- رجوع به مقدمه‌ی تاریخ سیستان بقلم مرحوم بهار صل شود



پایه علم و معارف
 کتابخانه و موزه ملی
 تهران
 رتال جامع علوم انسانی

تر کیب پیاله‌ای که در هم پیوست
 بشکستن آن روانمیدارد مست
 چندین سرو پای نازنین از سرو دست
 بر مهر که پیوست و به کین که شکست؟
 «خیام»

۱ - از جنبه‌ی آموزش و پرورش و بویژه آموزش همگانی سهولت و سادگی تعلیم مورد

نظر باشد .

۲ - استقلال خط و زبان فارسی هدف اساسی قرار گیرد .

۳ - از توجه به شیوه‌های متقدمان برای نگهداشت زبان فارسی غفلت نشود .

۴ - اصل پیشرفتگی یا تکامل مورد نظر قرار گیرد .

۵ - تصرفهای توده‌ی مردم در کلمه‌های بیگانه بحساب آید .

و هیچیک ازین نکته‌ها با هم تعارض پیدا نمیکنند زیرا جز در مورد های اندکی اصل در زبان فارسی آنست که خواندن با نوشتن سازگار باشد . و بیقین باید به نکته‌ی (۵) در نگریست و بدان اهمیت داد .

زیرا فارسی زبانان همچنانکه در کلمه‌های تازی چه از نظر ضبط (زیر و زبر) و تخفیف و تبدیل و حذف حرفهای کلمه و چه از لحاظ معنی آنها تصرفهای گوناگونی دست می‌یازیدند و آنها را با لهجه‌ها و خصوصیت‌های صرف و نحوی خویش سازش می‌دادند، در درباره کلمه‌های اروپایی نیز بچنین تصرفهای دست‌یازیده‌اند و همچنان که یاد آوری کرده‌ام اینگونه تصرفها جنبه‌ی طبیعی دارد و همه‌ی ملت‌ها با کلمه‌های بیگانه این شیوه را پیش میگیرند و آنها را موافق خصوصیت‌های زبان خویش قرار میدهند . برای نمونه میتوان برخی از تصرفهای فارسی زبانان را نسبت به کلمه‌های بیگانه از جنبه‌های ضبط و تلفظ بدینسان گوشزد کرد:

موزه - بودجه - بوفه - ایده و کابینه . و مانند اینها را که در زبان اصلی بکسر حرف ماقبل آخر تلفظ میشود بین فتحه و کسره میخوانند و در لهجه‌ی شرق بفتح ۲۶ و باز در کلمه‌های : موزه و بودجه و بوفه صدای (u) را که در فارسی یافت نمیشود با صدای (ou) تلفظ میکنند و بیشک در زبان فارسی همین شیوه‌ی تلفظ درست است نه تلفظ کلمه‌های مزبور در زبان اصلی .

کلمه‌ی : (Paletot) را پالتو و کلمه‌ی (Loterie) را لاتار و کلمه‌ی (Numero) را نمره (بضم ن و فتح یا کسر ر) و کلمه‌ی (Contrat) را کنترات و کلمه‌ی (Billet) را بلیت و کلمه‌ی (Batterie) را باتری و کلمه‌ی (Chevrete) را شورلت (بکسر ش و او و سکون ر) و (Bottine) را بوتین میخوانند و در فارسی همین تلفظها درست است .

از اینگونه کلمه‌های تغییر یافته فراوانست که بحث در آنها نیاز به نوشتن مقاله‌ی جداگانه‌ی دارد و منظور از آوردن مثالهای مذکور این است که باید از شیوه‌ی طبیعی خود مردم الهام گرفت و قاعده‌های رسم خطی و املائی و صرف و نحوی را درباره‌ی کلمه‌های بیگانه بر اساس همین گونه تصرفها قرار داد که با لهجه و سرشت عامه سازگار است و همچنانکه عامه‌ی مردم بجای : ناپلئون ، ناپلیون و بجای تأثیر تیاتر و بجای تئوری تیوری تلفظ میکنند چون در وسط کلمه‌های فارسی همزه یافت نمیشود و از سوی دیگر بر حسب نکته‌های مفصلی که یاد کردم تلفظ این حرف بسیار دشوار میباشد و بطبع، مردم آنرا موافق لهجه‌ی خویش تلفظ میکنند ، نویسندگان نیز باید این شیوه را از عامه الهام بگیرند و در برگرداندن کلمه‌های بیگانه بفارسی آنها را بدانسان بنویسند و بکار برند که حرف همزه در وسط کلمه‌ی فارسی پدید نیاید برای مثال چند کلمه را که در ویکی از کتابهای معاصران بر خلاف شیوه‌ی معمولی بکاررفته است یاد آور میشوم :

تاکنون همه‌ی نویسندگان بالدوین و دیوی و بویز و سویس را بهمینسان می‌نوشتند چندی پیش در تالیفی که در باره‌ی آموزش و پرورش ترجمه شده بود دیدم مترجم کلمه‌های مزبور را چنین نوشته است :

بالدوئین - دیوئی بوئیز - سوئیس . تردیدی نیست که باید از اینگونه شیوه‌های نادرست سرعت و شدت جلوگیری کرد تا علاوه بر دوگانگی نوشتن کلمه‌ها و هرج مرج در املا ، ضربتهای تازه‌ی به استقلال زبان و خط فارسی وارد نشود و از راه زبانهای اروپایی بار دیگر همزه بزبان فارسی راه نیابد .

درباره‌ی این موضوع و کلمه‌های دیگر خارجی در شماره‌ی آینده بتفصیل گفتگو

خواهد شد ●●

۱ - درین مقاله مانند مقاله‌های چند شماره‌ی پیش ، از بکار بردن جمعهای تازی و تشبیه

و کلمه‌های تنوین دار و الف و لام دار پرهیز شده است .